

دکتر کوین ای. فردریک، والدنسیان‌ها، سخنرانی ۱۰، محوریت مشکل، جاشوا جاناول

کوین فردریک و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کوین فردریک است در تدریسش در مورد تاریخ والدنسیان. این جلسه شماره ۱۰، مرکزیت مشکل جاشوا یوناوول است.

عنوان این خطبه «مرکزیت مشکل» است. یوشع یوناوول، شیر دره‌ها. متن خطبه امروز درباره عبرانیان ۱۱ است که از آیه ۳۲ شروع می‌شود و تا آیه ۲ از باب ۱۲ ادامه دارد. و دیگر چه بگویم؟ زیرا وقت کافی ندارم تا از جدعون، باراک، سامسون، یفتاح، داوود و سموئیل و پیامبران بگویم، کسانی که از طریق ایمان، پادشاهی‌ها را فتح کردند، عدالت را اجرا کردند، وعده‌ها را به دست آوردند، دهان شیران را بستند، آتش سوزان را خاموش کردند، از دم شمشیر گریختند، از ضعف، قدرت به دست آوردند، در جنگ قدرتمند شدند و ارتش‌های خارجی را فراری دادند.

زنان مردگان خود را با رستاخیز دریافت کردند. برخی دیگر شکنجه شدند و از پذیرش رهایی برای رسیدن به رستاخیز بهتر خودداری کردند. برخی دیگر مورد تمسخر و شلاق و حتی زنجیر و زندان قرار گرفتند.

آنها سنگسار شدند، با اره دو پاره شدند و با شمشیر کشته شدند.

آنان در پوست گوسفندان و بزها، تهیدست، آزار دیده و شکنجه دیده، که دنیا لایقشان نبود، آواره و سرگردان در بیابان‌ها و کوه‌ها و غارها و سوراخ‌های زمین بودند. با این حال، اگرچه همه اینها به خاطر ایمانشان مورد ستایش قرار گرفتند، اما آنچه وعده داده شده بود را دریافت نکردند، زیرا خدا چیزی بهتر فراهم کرده بود تا آنها، جدا از ما، به کمال نرسند.

پس، حال که چنین ابری عظیم از شاهدان ما را احاطه کرده است، بیایید هر بار سنگین و گناهی را که به ما چسبیده است، کنار بگذاریم و با پشتکار در مسابقه‌ای که پیش روی ما قرار داده شده است، بدویم و به عیسی، پیشوا و کامل‌کننده ایمانمان، چشم بدوزیم که به خاطر شادی‌ای که پیش روی او قرار داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را نادیده گرفت و اکنون در دست راست تخت خدا نشسته است. این کلام خداوند است. شکر خدا باد.

ما در میان انبوهی از شاهدان احاطه شده‌ایم، و سخنان نویسنده رساله به عبرانیان درباره یک جامعه مسیحی اولیه نوشته شده است که به عهد عتیق در آغاز قرن دوم میلادی بازمی‌گردد. اما این سخنان می‌توانست به راحتی درباره والدنسیان نیز نوشته شود، نه تنها در مورد انواع آزار و شکنجه‌هایی که به عنوان یک قوم با آن مواجه بودند، بلکه در ماهیت واکنش ایمانی آنها، که قرن‌ها آزار و اذیت کلیسای کاتولیک روم و همچنین سختی‌های بی‌شمار دیگری را تحمل کردند. عزم راسخ ایمان، ایمان پدران و مادران ما به عنوان مردم، چه از نظر خونی والدنسیان باشیم، چه از نظر پروتستان یا باپتیست، این پیشگامان ایمان، عمیق‌ترین عزم ایمانی هر گروه از مسیحیانی را که تا به حال با سختی روبرو شده‌اند، نشان دادند. با مطالعه تاریخ بیش از ۸۰۰ سال قوم والدنسیان، کاملاً واضح است که هیچ قرنی برای قوم والدنسیان وجود آنها ویرانگرتر از قرن هفدهم نبوده است.

قبل از اینکه بر روی آن مرد، جان اهل‌ال، تمرکز کنیم، اجازه دهید مروری مختصر بر برخی از وقایع بحرانی داشته باشم که در مجموع نزدیک بود موجودیت والدوسی‌ها را نابود کند. در سال ۱۶۲۹، خشکسالی بزرگی در شمال ایتالیا رخ داد که منجر به قحطی وحشتناکی شد که بسیاری را در دره‌ها کشت. در بهار بعد، تقریباً

زمانی که کشاورزان در حال کاشت بودند و به فصل رشد بسیار بهتری امیدوار بودند، فاجعه‌ای حتی بزرگتر دره‌ها را فرا گرفت.

همزمان با ورود نیروهای اشغالگر فرانسوی، طاعون سیاه وحشتناکی از راه رسید که به سرعت در سراسر اروپا گسترش می‌یافت. تقریباً ۵۰ درصد از جمعیت والدنسیان در اثر طاعون از بین رفتند و از ۱۶ کشیش والدنسیان که به هر کلیسایی در دره خدمت می‌کردند، ۱۴ نفر به طرز نگران‌کننده‌ای توسط طاعون کشته شدند و دو کشیش والدنسیان باقی‌مانده به شدت آسیب دیدند و کل جامعه مذهبی والدنسیان تقریباً به طور کامل در طول یک فصل طولانی غم و اندوه از رهبری روحانی محروم شد. در تمام این مدت، ایمان پدران و مادران ما زنده ماند.

والدنسیان‌ها که هنوز از ویرانی بزرگ طاعون سیاه در دهه ۱۶۳۰ میلادی در رنج بودند، هنوز به طور کامل بهبود نیافته بودند که دوک ساووی به دوک ساووی دستور داد تا سختی‌های اقتصادی و جریمه‌های مالی بیش از حد و ۲۰۰۰۰ کرونی را بر والدنسیان‌های باقی‌مانده اعمال کند. اما والدنسیان‌ها به ایمان خود افتخار می‌کردند و حتی به طور مسالمت‌آمیزی به دوک وفادار بودند و چیزی بیش از این نمی‌خواستند که تنها بمانند تا بتوانند بدون مانع جامعه بزرگتر کاتولیک رومی که آنها را احاطه کرده بود، عبادت و زندگی کنند. افسوس که قرار نیست این اتفاق بیفتد.

نفرت از والدوسی‌ها از زمان اصلاحات مذهبی یک قرن قبل چنان تشدید شده بود که در دهه ۱۶۵۰، لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، و شارل امانوئل، دوک ساووی، که تحت تأثیر تحقیر شدید مادر دوک نسبت به والدوسی‌ها قرار گرفته بود، شروع به نابودی کامل آنها کردند. نام مادر دوک کاترین ماری بود. او دختر پادشاه فرانسه و نوه خانواده معروف کاتولیک رومی مدیچی در فلورانس بود.

این نقشه نابودی همچنین توسط اسقف تورین، اندرو گشتالدو، نیز مطرح شد. در نتیجه، در ژانویه ۱۶۵۵ فرمان اخراج توسط پادشاه فرانسه و دوک ساوویارد، پسر کاترین ماری، صادر و اجرا شد. در ۲۵ ژانویه همان سال، در بحبوحه زمستانی بسیار سخت، آن دسته از والدوسیایی‌هایی که حاضر به ترک ایمان خود و گرویدن به کاتولیک نبودند، به زور از دره‌های امن خود بیرون رانده شده و به دره‌های قابل دسترس‌تر و کمتر قابل دفاع منتقل شدند.

آنها توسط سربازان ساوویارد به درون برف‌های عمیق رانده شدند، جایی که بسیاری از زنان، کودکان و اعضای مسن‌تر جامعه از سرما یخ زدند یا از بیماری جان باختند. کسانی که در خانه‌های خود باقی ماندند توسط همسایگان کاتولیک رومی خود غارت شدند و تا فوریه همان سال، دوک بیش از ۱۰۰۰ سرباز را برای استقرار در خانه والدنسیان‌ها اعزام کرده بود. این سربازان تحت فرماندهی مارکی دو بیانزا بودند.

یک کشاورز به نام جاشوا جاناول به تنهایی این اقدام را به عنوان مقدمه موج شدیدی از آزار و اذیت تشخیص داد. جاناول در آن ماه شروع به جمع‌آوری یک سپاه ۱۱ نفره از داوطلبان کرد که خود را وقف دفاع از خانه‌هایشان در جامعه کوچک رورا کرده بودند. بسیاری از والدنسیان‌ها تدارکات جاناول را به عنوان عجولانه و بیش از حد تحریک‌آمیز و خشونت‌آمیز مورد تمسخر قرار دادند و در نتیجه، هیچ‌گونه تدارکاتی برای دفاع عمومی فراهم نشد.

اما در اواسط آوریل همان سال، پیانسا نیرویی متشکل از ۱۵۰۰۰ نفر از سربازان ساوویارد را به دره‌ها هدایت کرد و در یکشنبه عید پاک، قبل از طلوع خورشید، نیروهای دوک حمله‌ای سازمان‌یافته به هر خانه‌ای که سربازان ساوویارد در آن مستقر بودند، انجام دادند. آنچه در پی آن صبح عید پاک رخ داد، حمله‌ای وحشیانه بود که شامل انواع شکنجه‌ها علیه مردان و زنان و حتی کودکان والدوسیایی می‌شد. یکی از شکنجه‌های وحشیانه، بستن دست‌ها و پاهای قربانیان و غلتاندن آنها از بالای صخره‌ها بود.

سربازان ساوویارد در آزار و اذیت شکنجه آمیز کودکان و نوزادان والدوسی حتی بی رحم تر بودند. بسیاری از افسران فرانسوی که به فرماندهی این سربازان منصوب شده بودند، چنان از وحشیگری سربازان خود، وحشت زده شدند که تعدادی از آنها در اعتراض از سمت خود استعفا دادند. با فرا رسیدن شب عید پاک، دره‌ها مملو از فریادهای قربانیان شکنجه شده و بازماندگان قتل عام شد.

تنها یک دهکده کوچک، شهر رورا، شامل حدود ۵۰ خانه، دست نخورده باقی مانده بود که توسط جان اهل ال و ۱۱ کشاورز داوطلب دفاع می‌شد. در طول چهار روز بعد، مارکی دو پینزا موج به موج نیروهای خود را با تعداد فزاینده‌ای برای کشتن مدافعان رورا فرستاد. هر بار آنها با تلفات سنگین دفع می‌شدند و وحشت زده از میدان نبرد فرار می‌کردند.

جان اهل ال ایمان آرامش بخشی از خود نشان داد. قبل و بعد از دفع هر حمله، افرادش را جمع می‌کرد و دعا می‌کرد. پس از حملات، مزمور یازدهم را تلاوت می‌کرد و از خدا به خاطر محافظتی که به آنها داده بود، تشکر می‌کرد.

از یک سو، پینزا در این زمان چنان خشم و شرمساری بر او چیره شده بود که دستور حمله‌ای تمام عیار با مرد را برای تصرف روستای کوچک رورا صادر کرد. مدافعان والدنسیان این بار مغلوب شدند و ۱۲۶ ۸۰۰۰ شهروند رورا کشته شدند. بسیاری دیگر، از جمله پسر ۸ ساله جان از ال، به اسارت درآمدند.

مارکی دو پینزا پس از اینکه متوجه شد همسر و دختران جان اهل ال را در اختیار دارد، نامه‌ای به جان اهل ال نوشت و یک زندانی والدنسی را آزاد کرد تا نامه را مستقیماً به جان اهل ال برساند. محتوای نامه حاکی از آن بود که اگر جان اهل ال از ایمان خود دست بکشد و مذهب کاتولیک را بپذیرد، تمام خسارات وارده به او جبران می‌شود و همسر و فرزندانش بلافاصله آزاد می‌شوند. علاوه بر این، به او مأموریتی در ارتش دوک ساووی پیشنهاد شد.

با این حال، اگر جان اهل ال از این شرایط سر باز می‌زد، همسر و فرزندانش کشته می‌شدند و جایزه‌ی هنگفتی برای سرش تعیین می‌شد که حتی قوی‌ترین متحدان را نیز به خیانت به او وسوسه می‌کرد. در پاسخ، جان اهل ال نامه‌ی زیر را ارسال کرد: سرورم مارکی، هیچ عذابی آنقدر بزرگ یا مرگی آنقدر بی‌رحمانه نیست، اما آنچه من ترجیح می‌دهم، ترک دینم است، تا وعده‌ها اثر خود را از دست بدهند و تهدیدها فقط مرا در ایمانم تقویت کنند. در مورد همسر و فرزندانم، سرورم، هیچ چیز نمی‌تواند برای من دردناک‌تر از فکر اسارت آنها یا برای تخیل من وحشتناک‌تر از رنج بردن آنها از مرگی خشونت آمیز و بی‌رحمانه باشد.

من با تمام وجودم تمام احساسات لطیف یک همسر و پدر را حس می‌کنم. قلبم سرشار از تمام احساسات انسانی است. برای نجات آنها از خطر، حاضرم هر عذابی را تحمل کنم.

من حاضرم برای نجات آنها بمیرم. اما با این همه، ای پروردگار من، به تو اطمینان می‌دهم که بهای نجات من نباید بهای جان آنها باشد. درست است که آنها در قدرت تو هستند، اما تسلی من این است که قدرت تو تنها یک اقتدار موقت بر بدن آنهاست.

شما می‌توانید بخش فانی آنها را نابود کنید، اما روح جاودان آنها از دسترس شما خارج است و پس از این زنده خواهد ماند تا علیه شما به خاطر ظلم‌هایتان شهادت دهد. بنابراین من آنها و خودم را به خدا توصیه می‌کنم و برای اصلاح قلب شما دعا می‌کنم. جاشوا جاناول، ایمان پدران ما، ایمان مقدس، ما تا مرگ به تو وفادار خواهیم بود.

کدام یک از ما در مواجهه با مرگ قریب الوقوع خانواده‌اش چنین موضع ایمانی اتخاذ می‌کند؟ همسر و دختران جاناول پس از دریافت این نامه توسط پیانسا به طور خلاصه اعدام شدند. جاناول و پسرش به همراه پیروانش به آلپ گریختند و به زودی تعداد فزاینده‌ای از پروتستان‌های فراری دیگر که مایل به جنگیدن و در صورت لزوم، مرگ در راه آرمان خود بودند، به آنها پیوستند. مجموعه‌ای از درگیری‌ها و نبردها ماه‌ها ادامه یافت، از جمله حمله به سن زاکوندو که به شدت توسط نیروهای کاتولیک تقویت و دفاع می‌شد.

با این وجود، جاناول و سربازانش که باز هم از نظر تعداد نفرات در موقعیت بهتری بودند، بر مقاومت غلبه کردند و با حمل تخته‌های چوبی ضخیم روی سرشان برای محافظت از خود در برابر آتش تفنگ، در فضای باز از خود دفاع کردند. در این نبرد، پروتستان‌ها ۱۷ کشته و ۲۶ زخمی و کاتولیک‌ها ۴۵۰ کشته و ۵۱۱ زخمی دادند. برای جاناول و والدوسی‌ها واضح بود که خداوند در تلاش‌هایشان برای دفاع از خانه‌هایشان در دره از آنها محافظت می‌کند.

در طول آن بهار و تابستان، در نتیجه آن عید پاک وحشتناک، خبر قتل عام شکنجه‌بار والدوسی‌ها در سراسر اروپای پروتستان، تا انگلستان، پیچید و ایور کرامول، لرد پروتستان معروف انگلستان، کلیساهای سراسر انگلستان پروتستان را تشویق کرد تا برای مراقبت و حمایت از تبعیدیان والدوسی پول جمع‌آوری کنند. پروتستان‌های مزدور در گروه‌های کوچک از سراسر اروپا شروع به تجمع برای کمک به والدوسی‌ها کردند و ارتشی متشکل از ۵۰۰ نفر را برای رویارویی با دشمنی که اکنون ۱۶۰۰۰ نفر نیرو داشت، تشکیل دادند. درگیری‌ها و نبردهای بیشتری در آن تابستان رخ داد که اغلب منجر به شکست نیروهای بزرگتر کاتولیک شد.

جاناول دو بار زخمی شد، یک بار از ناحیه پا، و بار دوم، از ناحیه سینه مورد اصابت گلوله قرار گرفت و گلوله از ریه‌اش عبور کرد و از بدنش خارج شد. این زخم کشنده نبود و او به طرز چشمگیری در عرض شش هفته بهبود یافت و به فرماندهی نیروهایش در میدان نبرد، به ایمان مقدس پدرمان، بازگشت. والدوسی‌ها بارها و بارها در طول بهار و ماه‌های تابستان، بر نیروهای کاتولیک پیشی گرفتند و جنگیدند و سرانجام، در ماه اوت در کاستلوس، پروتستان‌ها به سختی نیروهای کاتولیک را شکست دادند.

وقتی اسقف کاتولیک لوسرن، تعداد زیادی از سربازان زخمی کاتولیک را دید که در حال بازگشت بودند و دوباره خبر شکست والدنسیان را شنیدند، اظهار داشت: آه، من فکر می‌کردم گرگ‌ها قبلاً مرتدان را می‌بلعند، اما اکنون می‌بینم که مرتدان گرگ‌ها، ایمان پدرمان را، می‌خورند. برای جاشوا جاناول و مدافعان قوم والدنسیان، ایمان صرفاً اعتقاد به خدا نبود. ایمان مسئله مرگ و زندگی بود.

ایمان، پایه و اساسی بود که در مواجهه با همه مشکلات، در مواجهه با مرگ حتمی، در برابر چنین مشکلاتی خداوند به ما می‌گوید و ما را به ایمان دعوت می‌کند، و خداوند به کسانی که به ایمان خود پایبندند و در جستجوی هدایت الهی هستند، پاداش می‌دهد. ایمان نیاکان ما زمانی که دره پر از دشمن بود و مدافعان فقط تعداد انگشت‌شماری مرد مسلح بودند، متزلزل نشد. ایمان پدران ما در جستجوی مراقبت الهی و روح هدایتگر خداوند برای حفظ امنیت آنها بود، زیرا به خوبی می‌دانستند که هیچ پشتیبان دیگری وجود ندارد.

چنین ایمانی حافظه‌ای طولانی دارد که به گذشته و سختی‌های پیشینینی می‌نگریست که توسط ارتش فرعون با دریایی از مرگ در پیش رویشان تعقیب می‌شدند و هیچ راهی برای عبور نداشتند. چنین ایمانی به گروهی یازده نفره از شاگردان می‌نگریست که در صبح عید پاک از ترس در اتاق بالا جمع شده بودند و خود را توانمند یافتند. اگر امروز صبح از شنیدن این داستان ایمانی دراماتیک خونتان کمی داغ شده است، شاید این ایمان شماست که در آگاهی عمیق‌تری از قدرت زنده‌اش در درونتان شعله‌ور شده است.

بله، همانطور که مزمورنویس می‌گوید، ما میراث خوبی داریم. احتمال زیادی وجود دارد که هیچ یک از ما هرگز با آن نوع انتخاب‌ها در تصمیمات مربوط به زندگی یا مرگ و اعمال ناشی از آن که جاشوا جاناول با آن مواجه

شد و بر اساس آن عمل کرد، روبرو نشویم. اما همه ما فراخوانده شده‌ایم که بر اساس وعده‌های خدا زندگی کنیم، و اجازه ندهیم که هرگونه مانع یا تهدیدی علیه ما، ما را از عمل به ایمانمان در مواجهه با مشکلات غیرقابل عبور برای زندگی مطابق با خواست خدا باز دارد.

اگر ما با همان سطح از اعتقاد و قدرت ایمانی که در ایمان پدران و مادرانمان و جاشوا جاناول مشهود است زندگی می‌کردیم، چه اتفاقی برای این کلیسا و زندگی امروز ما می‌افتاد؟ جاناول، به همراه پسرش، در دهه ۱۶۶۰ به ژنو تبعید شد و توسط مردم خودش تبعید شد، که بار دیگر فکر می‌کردند او علیه دوک ساووی و کاتولیک‌ها بیش از حد تحریک‌آمیز است. جاناول سپس چندین سال پس از آن زندگی کرد و منبع اطلاعات بود و حتی مجموعه‌ای از دستورات عمل‌ها را تدوین کرد که آن دستورات عمل‌ها هنوز هم مورد مطالعه قرار می‌گیرند. دستورات عمل‌های نظامی هنوز هم توسط وست پوینت و ارتش در ایالات متحده مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

جاناول و میشلن و دیگر والدنسیان‌ها را هدایت کرده است که پشت به کوه‌ها، در برابر دشمنی با تسلیحات، کمتر، تدارکات کمتر و کاملاً کمتر ایستادند؛ دشمنی که هدفش نه تنها تحمل، بلکه پیروزی بر همه مشکلات را برای خواندن دیروز انتخاب کردم که بیش Plouc - Couvent - Cour مرگ تمام مردمشان بود. من سرود از «فاتحان» ترجمه شده بود تا ایمان والدنسیان‌ها را نشان دهد. به کلمات این سرود به انگلیسی گوش دهید

فراتر از فاتحان، چنین است نشان ما. فراتر از فاتحان، حتی اگر مورد آزار و اذیت قرار گیریم، زیرا پیروزی ایمان ما از طریق نجات‌دهنده‌ای که ما را رهایی بخشید، به دست آمد. بیایید مسیح را حتی تا جلجتا دنبال کنیم

بیایید مرگ او را همیشه پیش روی خود داشته باشیم. اگر با او در زمین رنج ببریم، در آسمان نیز با او سلطنت خواهیم کرد. بیایید با دروغ مبارزه کنیم تا نام عیسی را اعتراف کنیم

تنها در اوست که تمام امید ما ساخته می‌شود و امید ما هرگز ناامید نخواهد شد. تا روز مرگش، قیمتی برای سر جاناول تعیین شده بود، مجموعه‌ای خاص از دستورات عمل‌ها توسط هر افسر ساوویارد مبنی بر شکنجه سیستماتیک جاناول بزرگ در صورت دستگیری. جاناول یک کتابچه راهنمای نظامی از تاکتیک‌ها از خود به جا گذاشت که به طور گسترده توسط هنری آرنال در مهاجرت والدنسیان به سوئیس و بازگشت باشکوه مورد استفاده قرار گرفت.

به زودی مطالعات خود را در این زمینه آغاز خواهیم کرد. این کلام خداوند است. خدا را شکر

این دکتر کوین فردریک است در تدریسش در مورد تاریخ والدوسیان. این جلسه شماره ۱۰ است، محوریت مشکل.